



چگونگی زمین‌گیر شدن یگان ویژه آمریکا در صحرائی طیس

برژینسکی در کتاب خاطرات خود نوشته است: رئیس جمهور طوری نگاه کرد، گویی کسی با کارد به او حمله کرده است؛ درد بر چهره او چیره شده بود ولی خونسردی خود را حفظ می‌کرد و بر جلسه کنترل کامل داشت.

برژینسکی در کتاب خاطرات خود نوشته است: رئیس جمهور طوری نگاه کرد، گویی کسی با کارد به او حمله کرده است؛ درد بر چهره او چیره شده بود ولی خونسردی خود را حفظ می‌کرد و بر جلسه کنترل کامل داشت.

به گزارش گروه «حماسه و مقاومت؛ خبرگزاری فارس، با روی کار آمدن جیمی کارتر در انتخابات ریاست جمهوری 1976 آمریکا و از آنجا که کارتر آشنایی کامل به مسائل خارجی و بین‌المللی نداشت، «زبینگوی برژینسکی؛ را به مشاور ارشد امنیت ملی در کاخ سفید گماشت.

وی در کتابی با نام «قدرت و اصول؛ که به خاطرات خود پرداخته، با اشاره به تصرف سفارت آمریکا در ایران توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و همچنین تلاش ایالات متحده برای آزادی آنها از جمله عملیات طیس را شرح داده است. متن زیر برشی از این خاطرات پیرامون عملیات طیس است که در 5 اردیبهشت سال 1359 رخ داد و شکست بزرگ دیگر در کارنامه استکبار جهانی به بار نشست

به هر روی همه چیز در ساعت چهار و چهل و پنج دقیقه به طور چشم‌گیری دگرگون شد. براون مجدداً تلفن زد: «به نظر من وضعیت نافرمانی خواهیم داشت، یک هلوکوپتر در کویر مذکور با دشواری رادیاتور روبه‌رو شده است. بنابراین کمتر از حداقل شش هلوکوپتر می‌توانند به عملیات ادامه دهند. ما می‌توانیم از «سی 130؛ها برای خارج کردن افرادمان از کویر - یک بهره‌گیریم.

من در شگفت شدم و شدیداً براون را در این باره که آیا لغو عملیات لازم است، زیر فشار قرار دادم. چرا در این وضعیت اضطراری نباید با پنج فروند ادامه دهیم؟ براون اصرار ورزید که طبق برنامه‌ریزی، دست کم شش فروند هلوکوپتر لازم می‌باشد. من به او گفتم که با ژنرال جونز مشورت کند و به‌ویژه نظر فرمانده عملیات را جویا شود. من پیشتر با سرهنگ چارلز بکویت ادر اتاق طرح وضعیت دیدار کرده بودم و به دلیری او اطمینان داشتم. من گمان می‌کردم که اگر آماده باشد با پنج فروند هلوکوپتر عملیات را ادامه دهد، از او پشتیبانی خواهیم کرد به براون گفتم که به رئیس جمهور اطلاع خواهیم داد ولی انتظار داشتم زمانی که رئیس جمهور با او تماس بگیرد به من پاسخ دهد.

من بی‌درنگ به سوی دفتر رئیس جمهور رفتم. کارتر در دفتر ویژه با کریستوفر و کاتلر سرگرم صحبت بود. ساعت چهار و پنجاه دقیقه وارد آنجا شدم و به رئیس جمهور گفتم که باید با او بی‌درنگ و به تنهایی گفت‌وگو کنم. او کاملاً شگفت‌زده شد و از آن دو نفر با اشاره دست خواست تا از دفتر او خارج شوند و او به اتفاق من به سوی اتاق کوچک مطالعه او رفتیم که با راهرویی، به دفتر ویژه ارتباط داشت. در راهرو گزارش‌ها و دلیل این‌که چرا طبق اظهارات براون مأموریت باید لغو شود را به آگاهی او رساندم. کارتر تنها زیر لب گفت: «نفرین، نفرین؛

پس از آن که به دفتر کوچک او وارد شدیم، کارتر پشت میز خود قرار گرفت و به براون تلفن زد. من روبه‌روی میز او ایستادم. در حالی که گمان می‌کردم، آیا باید رئیس جمهور را وادار کنم تا با پنج فروند هلوکوپتر برای انجام مأموریت موافقت کند؟ من در اینجا با رئیس جمهور تنها بودم. شاید می‌توانستم او را متقاعد کنم تا احتیاط و دوراندیشی نظامی را رها کند و با یک حمله دلیرانه به سوی موفقیت پیش رود و بخت تاریخی را از آن خود کند و در همین زمان اندیشه دیگری به مغزم رسید. و آن این بود که آیا با تحت فشار قرار دادن این مرد به اتخاذ تصمیمی سریع پس از ماهها برنامه‌ریزی دقیق، از مقام خود سواستفاده نمی‌کنم؟ آیا من تسلیم خیال‌پردازی نشده‌ام؟

رئیس جمهور در ساعت چهار و پنجاه و پنج دقیقه با براون تماس گرفت و من در برابر میز او زانو زدم تا بتوانم از مکالمه او یادداشت بردارم. او خواستار آخرین گزارش‌ها شد و براون آنچه را به من گفته بود تکرار کند. من که خود را آماده کرده بودم به آرامی به رئیس جمهور گفتم: «شما باید نظر فرمانده عملیات را جویا شوید. دیدگاه او باید مدنظر قرار گیرد؛ من تصمیم گرفته بودم تا در صورت آمادگی سرهنگ بکویت خواستار آن شوم که تنها با پنج فروند به عملیات ادامه دهیم و بدون موافقت فرمانده عملیات در این باره اصرار نوزیم. رئیس جمهور از براون خواست تا او را در جریان ارزیابی فرمانده عملیات قرار دهد و سپس رئیس جمهور گفت: «اجازه بدهید که به توصیه او عمل کنیم؛ سپس او گوشی را سرجای خود نهاد و با نگاهی به من تأیید کرد که مأموریت ناکام شده است و سپس سرش را روی میز قرار داد و تقریباً پنج ثانیه سر خود را در دستانش نگه داشت. من بی‌اندازه برای او و کشور اندوهگین شدم، هیچ یک از ما دیگر سخنی نگفت.

رئیس جمهور سپس از من خواست تا جلسه‌ای با حضور همه مشاوران اصلی او تشکیل دهم و بقیه روز صرف در جریان قرار دادن دولت‌های خارجی مختلف و هماهنگی درباره آزادی افرادمان شد.

در ساعت پنج و پنجاه و هشت دقیقه ژنرال جونز به رئیس جمهور تلفنی گفت که یکی از هلوکوپترها با هواپیمای سی 130 تصادم

کرده و آتش گرفته و تلفاتی برجای گذاشته است.

رئیس جمهور طوری نگاه کرد، گویی کسی با کارد به او حمله کرده است؛ درد بر چهره او چیره شده بود ولی خونسردی خود را حفظ می‌کرد و بر جلسه کنترل کامل داشت. او به ونس، کریستوفر و جودی دستور داد تا از جلسه خارج شده و بیانیهای درباره شکست این مأموریت تهیه کنند. ترنر اندکی بعد در اتاق کابینه به آنها پیوست. او شدیداً خواستار آن شد که تا زمانی که مطمئن نشده که افراد او در ایران در امان می‌باشند بیانیه صادر و اعلام نشود. من نحوه تلاش ترنر برای نجات افرادی را می‌ستایم، و ما توافق کردیم که بیانییه را تا ساعت یک بامداد به تأخیر اندازیم. من از این که چهره همه درهم بود، در شگفت بودم (و به نظر من چهره من نیز گرفته بود) ولی آرامش جو موجود نیز مرا به شگفتی وامی‌داشت. اتهام متقابل و صدای بلند و حتی تنش چندانی در میان نبود. کارتر به ویژه خود را کنترل می‌کرد، البته احساس می‌کرد که از بُعد شخصی و سیاسی چه بلایی به سرش آماده است. گرچه اندکی پس از ساعت شش متوجه شدیم که در کویر طبس، تلفاتی در برداشته‌ایم. تقریباً تا ساعت یازده آگاهی یافتیم که هشت نفر از افراد ما جان خود را به خاطر آزادی دیگران و آبرو و اعتبار آمریکا از دست داده‌اند. آنها قهرمانان واقعی این روز غمانگیز به‌شمار می‌روند.

صبح روز بعد هرولد براون مطبوعات را بسیار خوب در جریان امر قرار داد و با خونسردی و به دقت به شرح برنامه‌ریزی عملیات، اجرای آن و نابسامانی آن پرداخت. از آنجا که مأموریت در مرحله‌های نخستین ملغی شده بود، مسئله اقدام تلافی‌جویانه هم‌زمان را مطرح نکردم. چنین اقدامی به ایرانی‌های بی‌خاسته و از نظر احساسی ناپایدار، فرصت انتقام از گروگان‌ها را می‌داد.

صبح 26 آوریل به دستور رئیس جمهور جهت برنامه‌ریزی درباره مأموریت نجات دیگر، در دفترم تشکیل جلسه دادم. ضمن آن که نمی‌دانستم که در این مرحله دقیقاً چه اشتباهی رخ داده بود. غیر از سه هلوکوپتری که از کار افتادند، ما تصمیم گرفتیم تا دفعه بعد مأموریت ساده‌تری را براساس برخورداری از نیروی بیشتر در تهران و تسخیر فرودگاهی در آن نزدیکی انجام دهیم. هرگونه تلاش جهت انجام چنین مأموریت نجاتی، مستلزم ابتکارهای دیپلماتیک تازه و نیز جمع کردن مجدد گروگان‌ها بود که در سراسر ایران پارکنده شده بودند. من با فرماندهان عملیات نیز دیدار کردم و متوجه شدم که آنها عقیده دارند مأموریت به محض آن که تعداد هلوکوپترها به پنج فروند کاهش یافت باید لغو می‌شد. این مسئله به من آرامش داد زیرا من نگران آن بودم که شاید باید مأموریت را ادامه می‌دادیم و طرح‌های خود را به هر صورت به پیش می‌بردیم. به هر روی تردید داشتیم که درباره دو هلوکوپتری که یکی از آنها از کار افتاد و دیگری بازگشت، افراطی در دوراندیشی به نتیجه کار کمکی کرده باشد.

لازم به گفتن نیست که این شکست تلخ‌ترین سرخوردگی طی چهار سال خدمت در کاخ سفید به‌شمار می‌آمد. آیا می‌توانستیم عملیات را به‌گونه‌ای دیگر انجام دهیم؟ آیا باید زودتر از این اقدام می‌کردیم؟ آیا نباید در این باره تلاش می‌کردیم؟ پاسخ به این پرسش‌ها حتی با درک رخدادها آسان نیست. کارتر شاید می‌توانست با تمایل بیشتر به بازی با جان گروگان‌ها و یا حتی قربانی کردن آنها بخت سیاسی خود را بهبود بخشد ولی او از انجام آن خودداری ورزید و با هرگونه پیش‌دستی و توسل به اقدام‌های مرمفیبانه مخالفت ورزید. هزینه سیاسی این شکست در صورتی که این مأموریت زودتر انجام می‌گرفت، می‌توانست کمتر باشد. در این جا ما احساس می‌کردیم که باید به گفتگوها بخت موفقیت بدهیم.

من به سهم خود گمان می‌کردم که باید گفت و گوها را ادامه دهیم و دولت باید در این نظریه هم عقیده باشد که مأموریت نجات پیش از انجام آن، به موقع به نظر می‌رسید. زیرا در غیر این صورت هرگونه ناکامی در این تصمیم‌گیری به تضعیف روحیه و تفرقه شدید می‌انجامید.

مأموریت نجات یک سودمندی را در بر داشت. فشار مردم برای انجام اقدام‌های نظامی سراسری آمریکا علیه ایران را برطرف کرد و به این ترتیب تلاش‌های دیپلماتیک ما ناشی از تحریم‌ها جهت آزادی افراد ما از سرگرفته شد. من شخصاً هرگز از نظر سیاسی و یا اخلاقی درباره مأموریت نجات تاسف نمی‌خورم. من احساس می‌کنم که ما وامدار همه افرادی هستیم که به محض آن که بخت خوبی یافتیم کوشش در نجات گروگان‌ها کردند. بیشترین نگرانی من از آن جهت بود که ما در حفظ اسرار محرمانه و غافلگیری چندان موفق نشویم. می‌دانستم که خطرهایی هم وجود دارد ولی اجتناب ناپذیر می‌باشند. من احساس می‌کردم همان گونه که اکنون هم احساس می‌کنم چنانچه کوشش در انجام عملیات نمی‌کردیم در حالی که توان آن را داشتیم برای آمریکا شرم‌آور و ناشایست بود.

*خویشتن‌داری در زمان وزیر خارجه جدید

شکست مأموریت نجات تنها یک راه چاره را برای ما برجا گذاشت: گفت و گو. گزینه گسترده نظامی چه محاصره و چه مین گذاری نویدبخش نبود. هیجان همگان برای اقدام علیه ایران به سرعت فروکش کرد و بهره برداری سیاسی شوروی از اقدام‌های نظامی عمده توسط آمریکا به کشمکش علیه چنین ابتکاری انجامید.

کارتر آگاه بود که این به معنای آن است که بحران گروگان‌گیری تا انتخابات پاییز ادامه خواهد داشت. تصویر سیاسی او به طور گریز ناپذیری آسیب دیده و بی‌گمان مخالفان سیاسی او از این مساله بهره‌برداری می‌کردند و در واقع همین طور هم بود. با نزدیک شدن زمان انتخابات ریاست جمهوری کاندیدای حزب جمهوری خواه و دستیاران او هر آنچه که از دستشان بر می‌آمد برای جلوگیری از امکان سازش سازنده انجام دادند. انتظار همگان درباره #171; شگفتی اکتبر"؛ افزایش می‌یافت و به این ترتیب گفت و گو با ایران دشوارتر می‌شد. با این همه راه دیگری برای حل مساله و دستیابی به هدف‌های دو گانه ما وجود نداشت: یعنی حفظ جان گروگان‌ها و منافع ملی ما. ما می‌باید شکیبایی نشان می‌دادیم حتی اگر هزینه سیاسی آن سنگین می‌بود. کارتر شهامت شکیبایی را داشت و اعضای دولت به اتفاق آراء از او در این باره پشتیبانی می‌کردند.

این دولت اکنون وزیر خارجه جدیدی داشت. در یکی از نشست‌های بامدادی اواخر اکتبر کارتر به من گفت که سایروس ونس قطعاً

کناره‌گیری کرده و با صراحت تمام اعلام کرد که او مایل است من در مقام خود باقی بمانم. مکالمه ما جدی بود و من به رئیس جمهور گفتم که آماده‌ام با استعفای خود به او کمک کنم. او خندید، دستانش را تکان داد و گفت: «#171; نه من مایلیم تو بمانی»؛ او سپس به طور محرمانه از من پرسید که چه کسی را به عنوان وزیر خارجه ترجیح می‌دهم، ماسکی یا کریستوفر. من به او گفتم که می‌توانم با هر کدام از آنها همکاری کنم و اطلاعات کریستوفر درباره سیاست خارجی بیشتر است و ماسکی می‌تواند از بعد سیاسی به او کمک کند. رئیس جمهور گفت که کریستوفر مایل است به عنوان معاون ماسکی خدمت کند و متوجه شدم که ماسکی انتخاب نخست او می‌باشد.

این که سبک ماسکی به عنوان وزیر خارجه با ونس تفاوت داشته و بیشتر در پی تأکید و ابراز وجود خود می‌باشد، در 29 آوریل روز انتصاب او نمایان شد. من پیشتر از رئیس جمهور مصر درخواست کردم تا ونس به گونه‌ای در مراسم شرکت کند تا نشانه ادامه راه باشد و مایه کاهش حمله‌های احتمال به دولت از سوی پشتیبانان سرخورده ونس شود. اندکی پیش از مراسم ماسکی، کارتر تلفنی از من پرسید که آیا به نظر من دعوت از ونس جهت ایستادن در جایگاه در کنار او، ماسکی، براون و من به عنوان نشانه‌ای از یگانگی امکان‌پذیر و درست خواهد بود. من با دید مثبت پاسخ دادم، و ونس گرچه بی‌گمان دارای احساسات پیچیده‌ای بود، این دعوت را پذیرفت. زمانی که رئیس جمهور سوگند دادن ماسکی را پایان داد، ماسکی سخنرانی طولانی ایراد کرد که بعد به مصاحبه مطبوعاتی تبدیل شد. ما مدتی ایستادیم و نمی‌دانستیم که سخنان او چه وقت پایان می‌یابد، و سرانجام از تالار خاوری کاخ سفید خارج شده و وزیر خارجه جدید را به حال خود رها کردیم.

من و ونس به دفتر من رفتیم. در حالی که رئیس جمهور وارد دفتر ویژه شد. ما گرم‌گپ زدن بودیم و من تلویزیون مدار بسته را روشن کردم و متوجه شدم که ماسکی هنوز در حال سخن گفتن است. از آنجا که این نمایش ادامه داشت، ونس و من گیج شده بودیم. پس از مدتی نتوانستیم جلوی خنده را بگیریم و ما که ادعا می‌شد دشمنان خونی یکدیگریم در دفتر من نشسته و در حالی که وزیر خارجه (جدید) در لحظه‌های باشکوه زندگی‌اش غرق شادی بود، همچنان می‌خندیدیم.

به خلاف شایعه‌های رایج در واشنگتن، استعفای ونس نه مایه خوشحالی و نه پیروزی من شد. ولی برای مدتی سیاست خارجی کارتر با اولویت‌های راهبردی و نگرانی‌های من پیش از رهیافت ونس مطابقت داشت. بنابراین از نظر سیاسی دلیلی برای خشنودی از کناره‌گیری او نداشتم. افزون بر این به باور من، ونس به خاطر موضع‌گیری استوار درباره مساله خاورمیانه به طور غیر منصفانه قربانی شده بود و بیم آن داشتم که کناره‌گیری او اختلالی در آن منطقه حیاتی پدید آورد. سرانجام هشدار هنری کیسینجر را که اندکی پس از کناره‌گیری ونس ارائه داد، جدی گرفتم. زمانی که من و کیسینجر ناهار را با هم صرف می‌کردیم، او ناگهان اظهار داشت: «#171; شما در همان وضعی قرار دارید که من زمانی که جیم شلزی‌نگر به عنوان وزیر دفاع ناگزیر به کناره‌گیری شد، در آن قرار داشتم؛ مطبوعات و هر کسی مرا کاملاً مسوول این امر می‌دانست و به مخالفت با من برخاستند. زیگ، هرگز رسانه‌ها به اندازه من از شما پشتیبانی نکرده‌اند و بنابراین حتی نسبت به حمله‌هایی که هم اکنون متوجه شماست، آسیب‌پذیرترید»؛

او تا چه اندازه درست می‌گفت. ظرف چند روز پس از استعفای ونس، سیلی از حمله‌های شخصی بر من که برخی آشکارا توسط دوستان نزدیک ونس صورت می‌گرفت در مطبوعات واشنگتن نمایان شد. آنها ادعا می‌کردند که من، ونس را ناگزیر به استعفا کرده و طی سه سال گذشته درگیر ستیزی پیوسته علیه او بوده‌ام. انتصاب ماسکی به عنوان وزیر خارجه به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر برخی مسایل مربوط به رویه را مطرح کرد که در عمل و دستورهای صادره حل و فصل شده بودند. ماسکی با ترغیب زبردستان خود آشکارا ناخشنودی خود را نسبت به «#171; ارجحیت»؛ من ابراز کرد و خواستار دگرگونی در ترتیبات موجود شد. این ستیز متأسفانه به وجهه کارتر به عنوان رئیس جمهوری که به گونه موثر رهبری نکرده کمک کرد، گرچه تأثیر درونی آن گویای این بود که کارتر نسبت به من در مقایسه با ماسکی احساس همدردی بیشتری می‌کند. زمانی که ماسکی ما را وادار به بحث درباره ترتیبات موجود شورا کرد، در جلسه ویژه‌ای که به همان منظور در کمپ دیوید تشکیل شد، رئیس جمهور به رغم موردی که توسط ماسکی، کریستوفر و دیگر بلندپایگان وزارت خارجه مطرح شد با ابراز خشنودی از اکثر رویه‌های موجود شدیداً از من پشتیبانی کرد.

با او ج گرفتن حمله‌های سراسری به من، کارتر از راه‌های گوناگون وفاداری خود را نسبت به من نشان داد. زمانی که دونالد مک هنری طی سخنرانی خود به من حمله کرد، رئیس جمهور یادداشت تندی (یک کپی از آن در اختیار ماسکی قرار گرفت) برای او فرستاد. در یک مورد دیگر او در یکی از نشست‌های شورا حضور یافت و از شورا به دلیل عملکرد آن ستایش کرد، و صریحاً از من پشتیبانی کرد و مرا دوست شخصی خود خواند. سرانجام زمانی که ماسکی مستقیماً یادداشت گفت و گوی خود با گرومیکو را با بی‌توجهی نسبت به رویه‌های مرسوم به جای آن که از طریق من در اختیار رئیس جمهور قرار گیرد، شخصاً تسلیم رئیس جمهور کرد، رئیس جمهور دستان خود را تکان داد و به او گفت: «#171; آن را به زیگ بدهید»؛

هیچ یک از این مساله‌ها این واقعیت را انکار نمی‌کند که گزینش ماسکی یک کودتای سیاسی بود. او منش نیرومندی داشت و قادر به ابراز باورهای خود بوده و از پشتیبانی شدید کنگره برخوردار بود. ولی نسبت به مسایل خارجی برداشت نسبتاً کلی ارائه می‌داد و به دولتی پیوسته بود که در زمینه یک رشته مسایل به مدت حدود سه سال با آن همکاری کرده بود. در نتیجه درباره مساله گروگان‌گیری در ایران مسوولیت هماهنگی و اداره گفت و گوهای پیچیده تقریباً به طور کلی به دوش وارن کریستوفر که به عنوان معاون وزیر خارجه خدمت می‌کرد و نیز کاتلر مشاور رئیس جمهور افتاده بود.

نقش من طی مرحله پایانی گروگان‌گیری کاملاً به صورت درجه دوم درآمد. من همچنان ریاست نشست‌های کمیته هماهنگی را که به بحث درباره ایران و هماهنگی تلاش‌های ما جهت حفظ تحریم‌های موثر علیه ایران می‌پرداخت، به عهده داشتم. در حالی که گفت و گو گران ما در پی یافتن راهی برای خروج از بن بست بودند. من شخصاً درگیر جزئیات این گفت و گوها نمی‌شدم. من به شدت کوشش در شکل‌دهی و توسعه چارچوب امنیتی منطقه‌ای داشتم. نیز درصدد توسعه فعالانه نیروی واکنش سریع، اصلاح دکترین راهبردی

امریکا و پدیدآوری رهیافتی درباره دشواری آمریکای مرکزی بود که می‌توانست تعهد واقعی نسبت به اصلاحات اجتماعی را با مانع‌های موثرتر در قبال کوبا همراه سازد. درباره مساله ایران احساس کلی من این بود که نمی‌توان تا پس از انتخابات به طور مستقیم کار چندانی انجام داد و در ضمن مسوولیت عمده من حصول اطمینان از این مساله بود که با راه حلی که از راه گفت و گو اعتبار و حیثیت ملی آمریکا را خدشه‌دار می‌کند، مخالفت کنم.

در میانه ماه ژانویه به رجم تهاجم شوروی به افغانستان با برژنف به طور دو جانبه دیدار کرد. این دیدار بدون محتوی بود و ابداً ثمربخش نبود و بعداً به وجهه ژیسکار در فرانسه آسیب زد. به هر روی پس از این دیدار وی به ما اطلاع داد که برژنف ممکن است مایل باشد در صورتی که از او از سوی خانواده‌های گروگان‌ها و نه دولت آمریکا درخواست شود، اقدام دیپلماتیکی انجام دهد، در آغاز رئیس‌جمهور به انتقال این پیام به رهبران سازمان غیر رسمی خانواده‌های گروگان‌ها اندیشید ولی به او گفتم که به نظر من ما نباید پیشنهاد ژیسکار را با هرگونه واکنش، ارزشمند جلوه دهیم. همان روز رئیس‌جمهور طی یادداشتی از من خواست تا حتی پاسخی هم به این پیشنهاد ندهم.

در ماه ژوئن علامت‌هایی دریافت کردیم مبنی بر این که ایران ممکن است درصدد محاکمه گروگان‌ها برآید و ما در جلسه کمیته هماهنگی توافق کردیم تا به ایران شدیداً هشدار دهیم و تعهدهای پیشین خود را (که در 23 نوامبر سال پیش به عمل آمده بود) درباره واکنش شدید در صورت وقوع چنین پیشامدی تکرار کنیم. یادداشت‌هایی من نشان می‌دهد که در ماه ژوئیه چندین بار به رئیس‌جمهور گوشزد کردم که به نظر من گفت و گو از سوی وزارت خارجه به کندهایی پیش رفته و باید مقام‌های این وزارتخانه را زیر فشار قرار دهد. یکی دوبار رئیس‌جمهور طی یادداشتی به ماسکی و یا تلفنی در حضور من از او خواستار ارائه گزارش فشرده‌ای از تلاش‌های انجام شده و پیشرفت‌ها شد.

شاه که دوستانش او را ترک کرده بودند، روز 24 ژوئیه در قاهره در تبعید درگذشت. سفیر آمریکا در مراسم تشییع جنازه او شرکت کرد، گرچه دولت در نظر داشت ابداً در این مراسم شرکت نکند. مرگ او مانع عمده‌ای را که در راه مذاکره وجود داشت، برطرف کرد و در اوایل سپتامبر ما نخستین علامت جدی را از سوی افراد نزدیک به آیت‌الله خمینی در زمینه امکان حل و فصل موضوع دریافت کردیم. رئیس‌جمهور کریستوفر را مامور اداره گفت و گوها کرد که در این مرحله از راه میانجی‌های آلمانی دنبال می‌شد. من امیدوار بودم ولی تردید نیز داشتم. زمانی که در ساعت دو بعد از ظهر روز 1 سپتامبر در دفتر رئیس‌جمهور، من، ماسکی، کریستوفر و معاون رئیس‌جمهور با یکدیگر دیدار کردیم به کارتر هشدار دادم که #171; این ممکن است یک دام و تله باشد. ایرانی‌ها ممکن است بیم آن داشته باشند که او قصد دارد در اکتبر اقدام کرده و به این ترتیب آنها امکان آزادی گروگان‌ها را به عنوان راهی برای جلوگیری از اقدام ما در نظر می‌گیرند. در اواخر اکتبر یا اوایل نوامبر ممکن است همه چیز دگرگون شود و رئیس‌جمهور خوار و تحقیر شود. من به او گفتم که راهی برای دانستن این مطلب وجود ندارد ولی ما باید دست کم آماده بروز این احتمال باشیم. «raq

طی چند هفته بعد به نظر می‌رسید که ترس من گزافه‌گرایانه بوده است. به نظر می‌رسید که ایرانی‌ها با حسن نیت مذاکره می‌کنند و گوی کریستوفر به پیشرفت‌هایی نائل می‌آمد. افزوده بر این وقوع جنگ میان ایران و عراق نیاز ایران به قطعات یدکی آمریکا را به وجود آورده بود و ما آن گزینه را به عنوان راهی برای ترغیب ایران به یافتن راه حل سریع حفظ کردیم. در میانه اکتبر ما حتی امکان ارسال این قطعات یدکی به آلمان، الجزیره و یا پاکستان را مورد بحث قرار دادیم تا ایران بتواند سریعاً آنها را توسط هواپیماهای خود انتقال دهد.

در این مقطع زمانی متوجه شدیم که اسرائیل به طور محرمانه قطعات یدکی آمریکا را به ایران می‌فروشد، بدون آن که نگران اثرهای منفی آن بر اهرم نفوذ ما در برابر ایران درباره مساله گروگان‌ها باشد، ماسکی و من در مورد این مساله بحث کردیم و قرار شد که وی طی اقدامی دیپلماتیک به اسرائیل هشدار دهد. زیرا اقدام این کشور تلاش‌هایی ما را تضعیف می‌کرد. او چنین اقدامی نکرد و تا جایی که من نمی‌دانم دست کم تا مدت کوتاهی اسرائیل از این اقدام جلوگیری کرد. به هر روی با مروری به گذشته مشخص است که جنگ میان ایران و عراق فرصت اندکی برای مذاکره پدید آورد. البته نه به آن اندازه که ما انتظار داشتیم ولی اثرهای فراوانی بر ایران بر جای نهاد تا جایی که ایران حتی چندان قادر به تمرکز بر حل و فصل قضیه گروگان‌گیری نبود.

طی این مدت عدم اطمینان ما نسبت به سرنوشت گروگان‌ها همچنان به منبع سرخوردگی و نگرانی ما تبدیل شده بود. این اندیشه مرا ناراحت می‌کرد که برخی از گروگان‌ها ممکن است حتی کشته شده باشند و ما تنها پس از مذاکره و رسیدن به یک راه حل می‌توانستیم به این موضوع پی ببریم. به افزون بر این ما آگاهی چندانی درباره محل نگهداری گروگان‌ها نداشتیم. چندین بار این موضوع را با ترنر در میان گذاشتم و از عدم نفوذ منابع اطلاعاتی کافی در دولت ایران گله کردیم. رئیس‌جمهور نیز شدیداً به این موضوع می‌اندیشید حتی به ترنر طی یادداشت نسبتاً تنیدی در اوایل اوت اظهار داشت که برای او درک این مطلب دشوار است که چرا اطلاعات اندکی درباره محل و شرایط گروگان‌ها به دست او می‌رسد. ترنر از این یادداشت ناراحت شد ولی به هر روی این امر به تشدید تلاش‌های سیا انجامید.

باید بیفزاییم که طی بحران ایران و به ویژه طی آمادگی برای انجام ماموریت نجات، ترنر و همکاران او با شدت تمام همکاری کرده و موفق به ایجاد سازمانی شدند که نقش حیاتی در ماموریت نجات ایفا می‌کرد. به هر روی زمانی که بحث اطلاعات سیاسی درازمدت پیش می‌آمد به ویژه جاسوسی متعارف، به نظر می‌رسید که دریاسالار علاقه اندکی نشان می‌دهد و در نتیجه عملکرد سیا ضعیف‌تر می‌شد.

امیدهای ما برای حل و فصل مساله گروگان‌گیری در اواخر اکتبر نقش بر آب شد. در 27 اکتبر ساعت ده و نیم درست پیش از رهسپاری کارتر به کلیولند که قرار بود در آنجا سخنرانی انتخاباتی ایراد کند، من، ماسکی و کریستوفر با او دیدار کرده و به او گفتم که ایران هرگونه تصمیم‌گیری را به تعویق انداخته و تنها علامت‌هایی وجود دارد دال بر این که ایران ممکن است شماری از گروگان‌ها را آزاد

کند و منتظر می‌ماند تا ما اقدام لازم را انجام دهیم. این امر رضایت‌بخش نبود. رئیس جمهور پس از گوش دادن به سخنان ما دستور داد تا او را در جریان امر قراردادده و برایمان دست تکان داد و این دیدار پایان یافت. ما روز یکشنبه 2 نوامبر مجددا دیدار کردیم. من ساعت چهار و ربع با این گزارش از ایران بیدار شدم که مجلس ایران سرانجام به شرایط آزادی گروگان‌ها رای داده است. من به چند جا تلفن زدم و سپس برای دیدار با رئیس جمهور رهسپار محل کارم شدم. رئیس جمهور با پرواز ویژه‌ای از شیکاگو برمی‌گشت. من و فریتز ماندیل زمانی که هلوکوپتر به زمین نشست رو به روی ایوان جنوبی ایستاده بودیم. من و ماندیل به سوی رئیس جمهور حرکت کردیم و من یادداشتی را که رای مجلس روی آن نوشته شده بود به او دادم و از او خواستم که پیش از آن که این مساله را مورد بحث قرار دهیم، آن را بررسی کند. او ناراحت بود و حتی سلام هم نکرد. همان‌گونه که به طرف دفتر ویژه می‌رفتیم، او این خبر را خواند. (سپس برخی‌ها ادعا کردند که این رویداد که از تلویزیون پخش می‌شد، به لحاظ مسایل انتخاباتی هماهنگی شده بود، ولی چنین نبود.)

در جلسه کابینه، کریستوفر گزارش فراگیری درباره وضعیت گفت و گوها به ما ارائه داد. مشخص بود که گروگان‌ها تا روز انتخابات آزاد نخواهد شد و هنوز مشخص نبود که آیا ایران با حسن نیت عمل می‌کند یا تنها سر ما را گرم می‌کند. ما صبح روز بعد یعنی سوم نوامبر یک روز پیش از انتخابات دوباره دیدار کردیم. ترنر به ما گفت که طبق اطلاعات اتوبوس‌هایی خارج از سفارت گرد آمده‌اند، که ممکن است این مساله دال بر انتقال گروگان‌ها باشد. در همین زمان کرستوفر به آگاهی ما رساند که گفت و گو میان میانجی‌های آلمانی با رهبران رده بالای ایران به نتیجه نرسیده است. رئیس جمهور با گفتن این مطلب به ما که برای ه مه مشخص کنیم که ما اعتبار ملی خود را مورد سازش قرار نمی‌دهیم و امیدواریم که رخدادها در م سیر درست خود حرکت کنند، جلسه را پایان داد. با پایان جلسه رسمی، دستیاران نزدیک تر رئیس جمهور با او در دفتر ویژه ماندند از جمله جردن، پاتریک، کادل، جری رافشون، استوایزنستات، جودی پاول و من. رئیس جمهور پشت میز خود نشست در حالی که ما روی مبل‌ها و صندلی‌ها قرار گرفتیم. جو بسیار غیر رسمی بود و من از محبت واقعی میان جیمی کارتر و نزدیکان او در شگفت شدم. با پایان نشست و با توجه به این که فردا سه شنبه بود، با یکدیگر محکم‌تر و دوستانه‌تر از چند دقیقه پیش در اتاق کابینه دست دادیم. آن گونه که بیم آن داشتیم اتفاقی نیفتاد. روز انتخابات سپری شد و گروگان‌ها همچنان در بند بودند. کارتر شکست خورد. مساله ایران یکی از سه عامل مهمی به شمار می‌رفت که به شکست او کمک کرد. این مساله مایه سرخوردگی ملی شد و به طور غیر منصفانه‌ای نتیجه‌گیری شد که کارتر قاطعانه برخورد نکرده است؛ چالش از سوی سناتور ادوارد کندی، یگانگی حزب دموکرات را از میان برده و اعتبار مالی حزب را تضعیف کرد؛ همچنین تورم به کاهش اعتماد مردم نسبت به سیاست‌های اقتصادی رئیس جمهور انجامید. به نظر من این سه عامل منجر به شکست قطعی کارتر شدند؛ حذف یکی از این سه عامل بر انتخابات اثر داشت؛ و به احتمال فراوان در صورتی که تنها یکی از این سه عامل مطرح بود، او می‌توانست با قدرت تمام پیروز شود.

پس از انتخابات تنها دشواری که با آن رو به رو بودیم این بود که آیا پیش از ترک کاخ سفید موفق به حل مساله گروگان‌ها می‌شویم. این مساله به غرور شخصی کارتر بستگی داشت و کارتر مایل بود که دولت جدید را با معضلی دردناک دست تنها نگذرد. طی این دوره کریستوفر و کاتلر به مذاکرات ادامه دادند و من توصیه کردم که علامت‌هایی بفرستیم دال بر این که در صورتی که ایران گامی در این راستا بردارد، ما مایل به کمک نظامی به عراق می‌باشیم. براون در طی جلسه‌های ما در دسامبر در این باره از من پشتیبانی کرد.

ما همچنان نگران محاکمه گروگان‌ها بودیم و این مساله در جلسه شورا در 9 دسامبر 1980 مورد بحث قرار گرفت. رئیس جمهور شدت عمل نشان داد: 171#&; ما نباید سریعاً واکنش نشان دهیم و این که آنها به جایی قطع تماس به طور آشکار با ما به چانه زنی پرداخته اند نشانه این است که هنوز به گفت و گو علاقه‌مند می‌باشند، نمی‌توان گفت که چه موقع اقدام به محاکمه گروگان‌ها خواهند کرد. من با زیگ در این باره موافقم که ما نمی‌توانیم با این وضعیت نامطلوب دولت را رها کنیم. ما باید به متحدان خود اطلاع دهیم که در صورت محاکمه گروگان‌ها چه اقدامی خواهیم کرد. ما باید نقشه‌های خود را برای آنها تکرار کنیم و پیامدهای چنین محاکمه‌ای و یا آسیب به گروگان‌ها را خاطر نشان سازیم. raquo&

بن بست موجود در فرآیند گفت و گوها، میان کریسمس و 20 ژانویه برطرف شد. الجزیره اکنون میانجی ما به شمار می‌رفت و کریستوفر و همکاران او طی گفت و گوی شبانه روزی توانستند پیشنهادی را ارائه دهند که بر پایه آن آزادی گروگان‌ها در ازاء لغو تحریم‌های تنبیهی علیه ایران انجام می‌شد. پوزش خواهی به طور رسمی صورت نگرفته، دارایی شاه استرداد نشده و امتیازهای یک سویه و تحقیرآمیزی نیز در کار نبود ولی حتی در آن صورت باز هم ایران آخرین شرط خود را مطرح کرد: این که گروگان‌ها تا زمانی که جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا باشد، آزاد نخواهند شد. در آخرین شماره ژورنال کاخ سفید به تاریخ 20 ژانویه نوشتیم:

آخرین روز ریاست جمهوری کارتر... آن تراژدی که همه چیز را در مورد ریاست جمهوری به آن اندازه زهرآگین کرده بود، همچنان ادامه دارد. دیروز اندکی پس از ساعت یک به دفتر ویژه رفتم و رئیس جمهور، معاون او، روزالین، سیلوپلتی، جودی، کاتلر، سیک، گردن استوارت (سخن نویس)، ترنر، جی، ویلیام میلر، مایکل کاردوزو (مشاور حقوقی) همگی آنجا به صورت نیم دایره ایستاده و درباره زمان احتمالی اعلام آزادی گروگان‌ها بحث می‌کردیم. الجزایر ظاهراً مایل بود به لحاظ دشواری تکنیکی در آخری لحظه‌ها تا چند ساعت اعلام آزادی گروگان‌ها به تاخیر افتد. صحنه قابل پیش بینی و امیدوار کننده بود. من از روزالین پرسیدم که آیا رئیس جمهور هنوز قصد رفتن دارد و او گفت که او امیدوار است همان روز آنجا را ترک کند. من به او گفتم که او می‌تواند در صورت لزوم از هواپیمای کنکور استفاده کند زیرا به طور قابل ملاحظه‌ای زمان پرواز کاهش می‌یابد. او به آرامی به کارتر این موضوع را گوشزد کرد، ولی کارتر گفت که به ارتباطات ویژه مورد نیاز دسترسی نخواهد داشت. به هر روی همچنان که روز به پایان می‌رسید، مشخص شد که روز دوشنبه گروگان‌ها آزاد نخواهند شد و سفر رئیس جمهور به ویسبادن به عنوان رئیس جمهور آمریکا جهت استقبال از گروگان‌ها

منتفی شد. من بعد از ظهر با ریچارد آلن صحبت کردم و او گفت که ترتیباتی اتخاذ شده و ریگان، کارتر را به عنوان فرستاده شخصی منصوب می‌کند و هواپیمای ویژه نیروی هوایی شماره یک در اختیار او قرار خواهد گرفت و کارتر بی‌درنگ پس از مراسم سوگند (ریگان) به آلمان سفر خواهد کرد.

صبح روز سه شنبه همان گونه که ساعت نه جهت ارائه آخرین گزارش نزد رئیس جمهور می‌رفتم گروهی از مردم را در دفتر ویژه دیدم. رئیس جمهور پشت میز خود نشسته بود و با تلفن سرخ به گزارش مستقیم مربوط به دو هواپیمای الجزایری که در باند فرودگاه تهران پارک شده بودند گوش می‌داد.

او گفت: #171; آنها از ساعت هشت و سی و پنج دقیقه آماده پروازند؛ همه یا ایستاده و یا در اطراف نشسته‌اند. معاون رئیس جمهوری روی مبل نشسته، روزالین در رفت و آمد است و نگران به نظر می‌رسد. جک واتسون دستیار کارتر، گری سیک، ماسکی، جردن، فیل وایز، پت کادل، جودی، کاتلر و کربو وارد و خارج می‌شوند و رئیس جمهور مرا صدا زد و گفت که مایل است امروز به اتفاق او به اروپا برود.....

ما یک ساعت منتظر ماندیم. در ساعت نه و بیست و پنج دقیقه نگران این مساله شدیم که چرا هواپیماها در باند نشسته و اجازه بلند شدن به آنها داده نمی‌شود. رئیس جمهور به کریستوفر در الجزایر تلفن زد و کریستوفر گفت که در الجزایر این نگرانی وجود دارد که شاید در آمریکا درباره بلند شدن هواپیماها و آزادی گروگان‌ها بیش از حد صحبت شده و ایرانی‌ها تمعدا دست نگه داشته‌اند. در ساعت نه و پنجاه و پنج دقیقه رئیس جمهور با تلفن چپ صحبت کرد. هنوز برنامه پرواز ثبت نشده بود. افزون بر این ایران ظاهراً از الجزایر خواسته بود تا زمانی که هواپیما خارج از فضای ایران قرار نگرفته، زمان حرکت را اعلام نکند. امکان دارد که تهران تمعدا اقدام در این باره را به تاخیر می‌اندازد تا بلند شدن هواپیما هم زمان با پایان ریاست جمهوری کارتر صورت گیرد. در این صورت آنها یک بار دیگر نشان دادند که قادر به فریب می‌باشند.

اندکی پس از ساعت 11: طبق گزارش رسیده از سویس، سفیر این کشور توسط ایران به فرودگاه احضار شد تا شاهد پرواز هواپیمای حامل گروگان‌ها باشد. من تردید دارم که زمان پرواز عمداً با تاخیر افتاد تا با مراسم سوگند ریگان هم زمان شود.

ساعت یک و هجده دقیقه: پرواز با هواپیمای ویژه به مقصد آتلانتا. تا آخرین دقیق، انتقال قدرت و رهسپاری رئیس جمهور تحت تاثیر مساله ایران قرار داشت. من پیش از ترک دفتر جهت کنترل آخرین دگرگونی‌های ایران به اتاق طرح وضعیت رفتم. هواپیما تا ساعت یازده و نیم هنوز روی باند نشسته بود. مشخص شد که ایرانی‌ها تمعداً تاخیر می‌کنند تا انتقال گروگان‌ها یا زمان ریاست جمهوری کارتر صورت نگیرد.

با این همه طی این ماهها جیمی کارتر از نظر اخلاقی همچنان استوار برجا ماند و تاریخ باید این موضوع را ثبت کند. این مرد که با انتخابات مجدد رو به رو شد و رسانه‌ها و مخالفان او را به خاطر تحقیر ناشی از مساله ایران ضعیف توصیف کردند، می‌توانست صرف نظر از جان گروگان‌ها با پیامدهای ژئوپلیتیک اقدام چشم‌گیری انجام دهند. اگر کارتر تصمیم می‌گرفت یک رشته اقدام‌های تنبیهی را در پیش گیرد، اقدام‌هایی که می‌توانستند منجر به مرگ برخی یا همه گروان‌ها شود ولی در عوض مردم آمریکا از سرخوردگی و ناامیدی رها شوند، بخت او در انتخابات بسیار افزایش می‌یافت. ولی او نسبت به باورهای خود پابرجا ماند و عقیده داشت تا زمانی که گزینه عملی دیگری در اختیار نداریم، باید راه مذاکره را در پیش گیریم. جیمی کارتر در حفظ جان گروگان‌ها و منافع ملی ما موفق شد ولی به بهای از دست دادن دور دوم ریاست جمهوری خود.

ترجمه: مرضیه ساقیان